

دوگانه "سلامت و آموزش" روحانی، باخت سلامت و آموزش است

آن‌ها تعیین شده است. در سایت یونسکو به مناسبت "روز جهانی معلم" در سال ۲۰۲۰ از جمله آمده است: "اپیدمی کووید ۱۹ بر چالش‌های پیشروی سیستم‌های آموزشی بیش از حد گسترش یافته تکنونی در سراسر جهان افزوده است. اغراق نیست اگر گفته شود جهان در مرحله حساسی قرار دارد، و اکنون بیش از همیشه، باید با معلمان برای حمایت از حق در صفحه ۳

روز جهانی معلم هر ساله در ۵ اکتبر برگزار می‌شود. در سال ۱۹۹۴ به پیشنهاد یونسکو و به مناسبت سالروز امضای "بیانیه یونسکو و سازمان جهانی کار پیرامون وضعیت معلمان" در سال ۱۹۶۶ پنج اکتبر به عنوان "روز جهانی معلم" انتخاب شد. بیانیه‌ای که در آن رئیس استانداردهای مربوط به خط مشی کادر آموزشی، استخدام، آموزش اولیه و نیز آموزش‌های بعدی، شرایط استخدام و کار

"نه رستمی نه بیگی- شرکت بشه دولتی" هفت تپه در آستانه خلع ید و تعمیق مبارزه طبقاتی



به دنبال شکایت کارفرمای کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، روز سه‌شنبه ۸ مهر ۹۹ هفت تن از کارگران این شرکت بنام‌های محمدامین حجازی، احمد شلاگه، رحیم حمدانی، میلاد لطیفی، محمد عبد الخانی، عظیم کثیر و قاسم کثیر به پاسگاه انتظامی مستقر در هفت‌تپه احضار شدند. این هفت کارگر به اتهام تحریک کارگران به اعتصاب، مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند. همه کارگران هفت‌تپه می‌دانند که رئیس نیروی انتظامی صادرکننده احضارنامه‌ها و برخی دیگر از مقامات دولتی از جمله دادستان، رئیس دادگستری و استاندار خوزستان که مکرر علیه کارگران پیشرو هفت‌تپه پرونده‌سازی

در صفحه ۴

حوادث تاریخی دو بار تکرار نمی‌شوند و آب رفته به جوی باز نمی‌گردد

با عمیق‌تر شدن روزافزون بحران سیاسی که چشم‌انداز سرنگونی جمهوری اسلامی را نزدیکتر ساخته است، بورژوازی اپوزیسیون، تحركات سیاسی خود را افزایش داده و همراه با آلترناتیو سازی‌های رنگارنگ، هیاهوی تبلیغاتی گسترده‌ای را از طریق وسائل ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی، به راه انداخته است. پس از فروکش جار و جنجال سال گذشته بر سر تشکیل "شورای مدیریت دوران گذار"، اکنون نوبت به هیاهوی تبلیغاتی جدید رضا پهلوی با صحنه‌گردانی فرستنده‌های تلویزیونی وابسته به قدرت‌های جهانی، به ویژه، بی بی سی، من و تو، ایران اینترنشنال، برای آلترناتیو سازی جدید رسیده است.

بورژوازی سلطنت طلب که قراری نیست به رغم تلاش‌های شکست‌خورده گذشته‌اش، چیزی از تاریخ بیاموزد، در این پندار خام بسر می‌برد که گویا می‌تواند یک رویداد تاریخی را که به دورانی سپری شده تعلق دارد، بار دیگر تکرار کند و آب رفته را به جوی باز گرداند. در جهت اجرای سناریوی جدید، هفته گذشته، رضا پهلوی در یک فایل صوتی - تصویری، بیانیه مانندی را تحت عنوان "پیمان نوین" انتشار داد و در پی آن بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی بین‌المللی با پخش این ویدیو و برپایی چندین میزگرد، هیاهو به راه انداختند که گویا اتفاق جدیدی رخ داده و مردم ایران باید در انتظار نتایج فوری آن باشند.

این هیاهوی تبلیغاتی برای بدیل سازی، البته اتفاق جدیدی نیست، بلکه ادامه تلاش‌هایی است که مکرر رخ داده و بی سر و صدا محو شده‌اند. این بار اما تفاوت در این است که سناریوی جدید رضا پهلوی، دقیقاً یک کپی‌برداری از روش‌های به قدرت رسیدن خمینی، با هدف بازگرداندن

در صفحه ۲

"دلت را می پویند
مبادا شعله ای
در آن نهان باشد"

در صفحه ۱۰

اعتراف به شکست جمهوری اسلامی

می‌شکند. آن حصر را صدام درست کرده بود ما آن را شکست دادیم و این حصر را هم ترامپ درست کرده این را هم ملت ما می‌شکند و ما عبور خواهیم کرد... تمام این جنایات پای کاخ سفید است."

سخنان روحانی بیان آشکار شکست جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی که ناتوان از حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسیست بدنیاال متوسل شدن به دشمن خارجی‌ست تا از زیر بار مسئولیت همه‌ی فجایعی که در طول ۴۱ سال

در صفحه ۶

شنبه ۵ مهرماه، حسن روحانی در نشست "ستاد ملی مبارزه با بیماری کرونا" با بیان این‌که در سه سال گذشته آمریکا ۱۵۰ میلیارد دلار به ایران ضربه زده است، گفت: "آدرس غلط به مردم ندهید، ریشه مشکلات و اشنگتن دی‌سی است. این مشکلات از کاخ نشین کاخ سفید است. منشأ تمام مشکلات مردم از صهیونیسم، ارتجاع و از تندهای آمریکا است... به هر حال آثار سوء است، سختی و مشکلات است. همان طور که ملت ما در عملیات ثامن الائمه در چهل سال پیش حصر آبادان را شکست این حصر را هم ملت ما

حوادث تاریخی دو بار تکرار نمی‌شوند و آب رفته به جوی باز نمی‌گردد

تاریخ به دورانی است که زمان آن سپری شده است. در سناریوی اخیر، یک ناجی جدید، ظهور می‌کند، اما با همان ادعاها، تاکتیک‌ها و وعده‌های دروغین و پوشالی خمینی.

ماجرای این ناجی جدید، آنگونه که "پیمان نوین" توضیح می‌دهد، از جایی آغاز می‌شود که گویا مردمی که جانشان زیر ستم های جمهوری اسلامی به لب رسیده است، در جستجوی یک ناجی جدید برآمده و از رضا پهلوی درخواست کرده‌اند، که وظیفه نجات آن‌ها را از شر فجایع جمهوری اسلامی برعهده گیرد. پسر دیکتاتور پیشین ایران نیز عنایت فرموده و در پاسخ "به پیام‌های بی‌شمار هم‌میهنان" این دعوت را اجابت نموده و این وظیفه سنگین را برعهده گرفته است. اما از آنجایی که ناجی جدید، آدم پرت و بی اطلاعاتی است و تصور می‌کند که مردم ایران همان مردم ۴۲ سال پیش‌اند، تلاش کرده است با کپی برداری از تاکتیک‌های عوام‌فریبانه خمینی برای کسب قدرت، وظیفه خطیر! خود را آغاز نماید.

بنابراین، همانگونه که خمینی پیش از به قدرت رسیدن با یک مشت کلی‌گویی به مردم وعده می‌داد "ما به خواست خدای تعالی در اولین زمان ممکن و لازم برنامه‌های خود را اعلام خواهیم نمود، ولی این بدان معنی نیست که من زمام امور کشور را به دست بگیرم و هر روز نظیر دوران دیکتاتوری شاه، اصلی بسازم و علی‌رغم خواست ملت به آنها تحمیل کنم. به عهده دولت و نمایندگان ملت است که در این امور تصمیم بگیرند" و "علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در همه‌مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود."

رضا پهلوی نیز همان حرف‌های خمینی را به شکلی دیگر تکرار می‌کند و می‌گوید: "انگیزه من برای ارائه این پیمان نوین، رسیدن به قدرت سیاسی نیست، بلکه تلاش برای برقراری سیستمی است که در آن، قدرت هرگز در انحصار یک فرد یا یک گروه نباشد." در ادامه نیز چون ایشان دچار این توهم شده که گویا واقعاً رهبر بلامنازع و صاحب قدرت جنبش مردم ایران است، می‌افزاید: "تلاش من برای قرار دادن کشور

در یک مسیر صحیح است" "من به شما می‌گویم: تنها آلترناتیو مقبول، حاکمیت مردم ایران است! نظامی که در آن، قانون برآمده از رای آزاد مردم، بالاترین مرجع حکومت است." بله! این من، که همچون خمینی "انگیزه‌ای برای رسیدن به قدرت" ندارد، در نقش یک ناجی جدید، فقط این وظیفه را برعهده گرفته‌است که کشور را در مسیر صحیح قرار دهد. دقیقاً یک کپی‌برداری دیگری از ادعاهای عوام‌فریبانه خمینی. او هم ادعا می‌کرد که می‌خواهد کشور را در مسیر صحیح قرار دهد و مدعی بود: "جامعه آینده ما جامعه آزادی خواهد بود. همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت" "باید اختیارات دست مردم باشد، این یک مسئله عقلی است. هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هرکسی باید دست خودش باشد."

نتیجه این وعده‌های شیاد بزرگ، امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست. مضحک اما این است که چهار دهه بعد باز هم سرو کله یک ناجی پیدا می‌شود که می‌خواهد با همان تاکتیک‌ها و وعده‌های عوام‌فریبانه خمینی که ماهیت آن‌ها دیگر بر کسی پوشیده نیست، حادثه چهار دهه پیش را اما این بار برای بازگرداندن نظام سلطنتی تکرار کند. گویی که مردم ایران همان مردمی هستند که ۴۲ سال پیش بودند و از تاریخ و اشتباهات خود نیز چیزی نیاموخته‌اند.

این ناجی نادان گویا اصلاً نمی‌داند که چرا در سال ۵۷ مردم ایران به انقلاب روی آوردند؟ چه شد که خمینی در آن ایام توانست با وعده‌های کذائی‌اش، توده مردم را به دنبال خود بکشد و نقش ارتجاعی خود را در شکست انقلاب ایفا کند؟ چرا امروز دیگر نقش خمینی تکرار شدنی نیست؟ بنابراین باید به ایشان یادآوری کرد که در نیمه دوم دهه پنجاه، توده‌های مردم ایران که سال‌ها در اسارت نظام سلطنتی استبدادی به بند کشیده شده بودند، به پا خاستند، تا بندهای اسارت و بندگی را بگسلند. به انقلاب روی آوردند تا با سرنگونی این رژیم، نظم استبدادی و جامعه‌ای را که بنیادش بر نابرابری قرار گرفته و فقر و ثروت را در دو قطب جامعه انباشت کرده بود، براندازند و نظامی را مستقر سازند که بر بنیاد آزادی سیاسی و برابری اجتماعی قرار داشته باشد.

این انقلاب، ساخته و پرداخته کسی نبود. از اعماق جامعه برخاست و آنچه که توده‌های میلیونی مردم را به برپایی انقلاب سوق داد، یک جبر تاریخی ناشی از انفجار تضادهای نظم حاکم بود. اما توده‌های کارگر و زحمتکشی که ضرورت انقلاب، آن‌ها را به عرصه مبارزه‌ای فعال برای دگرگونی نظم حاکم سوق داده بود، در نتیجه سال‌های متمادی استبداد، اختناق و سرکوب خاندان پهلوی، فاقد تشکل، آگاهی و تجربه سیاسی بودند. انقلاب، که مستقل از اراده و آگاهی طبقات و اقشار جامعه به وقوع می‌پیوندد، رخ داده بود، اما طبقه کارگر که رسالت رهبری و پیروزی این انقلاب را می‌بایستی بر عهده داشته باشد، آمادگی رهبری آن را نداشت. فاقد تشکل و آگاهی لازم بود. همین ضعف باعث گردید که بورژوازی داخلی و بین‌المللی از آن به نفع خود بهره‌برداری نماید و با کنفرانس گوادلوپ یک رهبر برای از پای درآوردن انقلاب علم کند. در چنین شرایطی، توده‌های مردمی هم که به انقلاب روی آورده بودند، از روی نا آگاهی، زود باوری و اسارت در چنگال باورهای خرافی مذهبی، به شیبادی به نام خمینی اعتماد کردند که وعده می‌داد، بهشت موهوم آسمانی را بر روی زمین بنا خواهد کرد. اشتباهی چنان بزرگ و فاجعه‌بار، که مردم ایران تا به امروز، ۴۲ سال تاوان این اشتباه بزرگ خود را می‌پردازند.

اما چهار دهه بعد، دیگر شرایط چهار دهه قبل وجود ندارد که کسی بخواد پا جای پای خمینی بگذارد. مردم ایران از اشتباه بزرگ خود درس گرفتند و در این سال‌های فاجعه‌بار، پیوسته تجربه اندوختند. آموختند که دیگر اشتباهات گذشته خود را تکرار نکنند. زودباوری را کنار بگذارند، به وعده و وعیده‌های شیدانی که ادعای رهبری و نجات مردم را دارند، اعتنا نکنند و به نیرو، آگاهی و قدرت متشکل خود اعتماد کنند. بنابراین، بی دلیل نیست که در طول چندین سال گذشته، کمترین توجهی به ادعاهای افراد و گروه‌هایی که هر روز به شکلی و بهانه‌ای ادعای رهبری و نجات مردم را داشته‌اند، نکردند. البته این واقعیت مانع از آن نشده است که هرگاه جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش برای برانداختن نظم

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

دوگانه "سلامت و آموزش" روحانی، باخت سلامت و آموزش است

آموزش همکاری کنیم و آن را به سوی چشم‌انداز نوگشوده توسط اپیدمی هدایت کنیم." همان‌گونه که گفته شد یکی از رؤس تعیین شده توسط بیانیه مشترک این دو نهاد در رابطه با شرایط کار است، یعنی لزوم حفظ ایمنی شغلی، سلامت و رفاه کادر آموزشی. امری که در ایران کاملاً نادیده گرفته می‌شود.

بسیاری از معلمان ایران حتا پیش از شیوع این بیماری ناچار بودند با حقوق‌های ناچیز و زیر خط فقر در مدارس که بسیاری از آنان دارای بافت فرسوده و خطرناک بودند یا در کتک‌ها و بیغول‌ها و حتا زیر چادر یا در بیابان به تدریس بپردازند. به جز آن، هستند معلمانی تحت عناوینی همچون معلمان حق‌التدریسی، معلمان خریخدمتی، پیمانی، آموزشیاران نهضت سوادآموزی، سرباز معلم، معلمان پیش دبستانی، معلمان آزاد که از همان حقوق و مزایای معلمان رسمی و بیمه درمانی نیز بی‌بهره‌اند. تمامی اعتراضات پیشین آنان نیز تاکنون راه به جایی نبرده است. این هنوز همه درد و رنج معلمان ایران نیست. تهدید، احضار، بازداشت و صدور حکم زندان نیز گریبان‌گیر بسیاری از آنان است که شجاعانه به میدان دفاع از منافع معلم و دانش‌آموز پا گذاشته‌اند و بیش از این، هر چند فعلا مجال پرداختن به تمامی آن‌ها نیست.

اما سال تحصیلی امسال با سال‌های پیش تفاوتی عظیم داشت. امسال این زنگ آغاز مدارس نبود که نواخته شد، بلکه زنگ مسلخ‌گاه بود که در سراسر ایران طنین انداخت. چرا که دولتمردان رژیم، معلمان و دانش‌آموزان را به مدارس و کلاس‌هایی فرستادند که برای بسیاری از آنان بیماری و مرگ دری داشت.

از هنگام اعلام رسمی آغاز اپیدمی در ایران، روحانی به بازی با دوگانه‌های "سلامت و اقتصاد"، "سلامت و دیانت" و مزخرفات دیگری پرداخته است. و هر بار در این دوگانه‌ها این "سلامت" بازنده بوده است. در آستانه سال تحصیلی جدید نیز بازی با دوگانه "سلامت و آموزش" را پیشه کرد و معلمان و دانش‌آموزان را موظف به آموزش حضوری در مدارس کرد، هرچند خود در مراسم بازگشایی مدارس، غیرحضوری شرکت کرد. اصرار بر بازگشایی مدارس در حالی بود که مقامات بهداشتی و زیردستان دولت بارها نسبت به عواقب این بازگشایی هشدار داده و حتا آن را "فاجعه‌ای انسانی" و "فاجعه‌ای ملی" خوانده بودند. این اصرار در حالی بود که با گذشت نزدیک به ۷ ماه از شیوع بیماری در ایران، هیچ اقدامی برای ایجاد زیرساخت‌ها و بستر مناسب، ایمن‌سازی مدارس، امکان رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی در کلاس‌های پر ازدحام، تهیه مواد لازم برای پیشگیری از جمله ماسک و وسایل ضد عفونی، امکان گردش و تهویه هوا با استانداردهای لازم، افزایش امکان وسایل حمل و نقل عمومی برای تردد در شهر و اقدامات ضروری دیگر انجام نشده بود. اگر عدم کفایت امکانات درمانی و دارویی، تخت بیمارستانی و بخش‌های ویژه و خستگی و فرسودگی کادر درمانی را نیز بر آن بیفزاییم، ابعاد "فاجعه انسانی" در حال وقوع هولناک‌تر می‌شود. پس، سرنوشت دوگانه "سلامت و آموزش" از پیش

آشکار بود: باز هم باخت "سلامت". باختی که هزینه آن را معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان با سلامت و جان خود می‌پردازند. و نمایش مهوع پیشین. انکار واقعیت، اذعان به آن اما در مقیاسی بسیار کوچک‌تر، پنهان‌سازی آمارها. اما در لایبلی اظهارات مقامات می‌توان بارقه‌هایی از واقعیت را یافت. ۷ مهر، ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت مدعی شد: "خوشبختانه آمار ابتلای دانش‌آموزان به کووید ۱۹ یک درصد و کمتر از آن نیز بوده است." روز ۱۵ شهریور مدیر کل آموزش از راه دور وزارت آموزش و پرورش تعداد دانش‌آموزان سال جاری را ۱۴ و نیم میلیون نفر اعلام کرد. یعنی "خوشبختانه" تنها ۱۴۵ هزار دانش‌آموز به کرونا مبتلا شده‌اند! البته در مورد یک میلیون و نیم فرهنگی در همین حد هم اشارهای نشده است. تنها اخباری پراکنده از این شهر و آن شهرستان منتشر می‌شود. چرا که "وزارتخانه انتشار آمار را ممنوع کرده است."

روحانی ۴ روز بعد از بازگشایی مدارس، یعنی ۱۹ شهریور در پی مخالفت‌های گسترده با بازگشایی مدارس اعلام کرد آموزش حضوری برای دانش‌آموزان اجباری نیست، اما، ۲۶ شهریور با وجود انتشار اخباری مثبتی بر ابتلای برخی از دانش‌آموزان و معلمان به کووید ۱۹، وزیر آموزش و پرورش، گفت: "مدارس می‌بایست دایر باشند و معلمان هم سر کار بیایند و ضمن تدریس به صورت مجازی، به دانش‌آموزان حاضر در مدرسه حتا اگر یک نفر باشد، آموزش دهند."

اگر سرنوشت این قمار بر سر سلامت و زندگی معلمان و دانش‌آموزان و خانواده‌های‌شان از پیش معلوم بود، پس اصرار مقامات رژیم در این بازگشایی از چه رو بود؟ عمدترین دلیل آن به جز منافع مالی ناشی از بازگشایی مدارس، یعنی دریافت شهریه‌های "غیررسمی" در مدارس دولتی و شهریه‌های کلان و رسمی در مدارس خصوصی و تأمین منافع مافیای آموزشی در خارج از مدرسه، پیگیری سرسختانه سیاست "ایمنی گله‌ای" بود. همان سیاستی که به گفته مدیر بخش اضطراری سازمان بهداشت جهانی: "هیچ ایمنی برای دست یافتن به ایمنی گله‌ای در مقابل ویروس کرونا در حال حاضر وجود ندارد." در ۲۸ تیر، روحانی اعلام کرد ۲۵ میلیون ایرانی از کرونا عبور کرده‌اند و ۳۵ میلیون ایرانی دیگر در معرض این بیماری هستند. گرچه تمام مقامات دولت اتخاذ این سیاست را انکار می‌کنند، اما یکی از اعضای کمیته علمی ستاد مقابله با کرونا، در ۳۱ تیر گفت: "چه سیاست کشور بر ایجاد ایمنی جمعی باشد و چه نباشد، ما در حال حرکت به سمت ایمنی جمعی هستیم."

باری، با آن که واقعیات روزمره زندگی مردم نشان می‌دهد، علت اصلی گسترش اپیدمی بی‌اعتنایی دولت به جان و سلامت مردم است، مسئولین رژیم هیچ‌گاه از مقصر شمردن مردم کوتاهی نکرده‌اند. اما در ۲۴ مرداد، علیرضا زالی فرمانده ستاد مقابله با کرونا در تهران در مصاحبه‌ای با اذعان به این امر گفت: "خطای راهبردی که در ماه‌های اخیر و به دنبال شل‌مردن شدن بیماری کرونا شاهد آن بودیم این بود که این عامل را فقط به حساب مردم

گذاشتیم که واقعیت اینگونه نبود."

رژیم از همان ابتدا گزینه سیاست قرنطینه یا ایزولاسیون را از دستور کار خود خارج کرد، چرا که می‌دانست حاضر نیست برای حفظ جان و سلامت مردم اندکی از سرمایه‌های به غارت رفته کارگران و زحمتکشان را هزینه کند. پس، روحانی حق داشت در ۲۱ تیر در جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا بگوید: "راحت‌ترین کار این است که همه چیز بسته شود اما بعدش هم مردم از گرسنگی و فقر و بیکاری به خیابان خواهند آمد."

در ۱۱ مهر معاون وزارت بهداشت درباره کلاس‌ها و مدارس دارای دانش‌آموزان و معلمان دارای علائم عفونت تنفسی، آنفلوآنزا یا مورد مثبت کرونا از جمله نوشت:

"د. اگر معلم اختصاصی در دوره ابتدایی دارای علائم تنفسی آنفلوآنزا یا مورد مثبت کرونا باشد کلاس او به مدت دو هفته باید غیر حضوری تشکیل شود.

ذ. در خصوص معلمان چرخشی مانند دبیران مقطع متوسطه اول و دوم اگر معلم دارای علائم تنفسی، آنفلوآنزا یا مورد مثبت کرونا باشد آخرین کلاس‌هایی که معلم طی سه روز گذشته در آن حضور داشته است به مدت دو هفته غیرحضوری تشکیل خواهد شد."

یعنی معلمان حتا در صورت ابتلا به کرونا باید به صورت غیرحضوری به تدریس ادامه دهند، یا بار آنان را معلمانی بر دوش کشند که بسیاری از آنان باید نیمی از روز را در مدارس به سر برند و نیمی دیگر را به صورت مجازی به تدریس بپردازند.

اکنون چنان بر آمار ابتلا و مرگ و میر افزوده شده است که در بسیاری از شهرها و استان‌ها چاره‌ای باقی نمانده است جز بستن مدارس. دوگانه "سلامت و آموزش" روحانی این بار همچون گذشته به باخت سلامت و آموزش هر دو منجر شده است. تفاوت در افزوده گشتن نام معلمان و دانش‌آموزان بر لیست مبتلایان و جان‌باختگان است.

باخت "سلامت و آموزش" چرا که با بستن اجباری بسیاری از مدارس، از اسفند ماه تاکنون در امکان برگزاری مجازی کلاس‌های درس نیز تغییری ایجاد نشده است. با وجود افزایش سرسام‌آور قیمت‌های تلفن‌های موبایل و تبلت، معلمان و دانش‌آموزان همچنان می‌بایستی سخت‌افزارهای لازم برای تدریس و یادگیری را خود تهیه کنند که با وجود فقر و تورم گسترده این امکان فراهم نیست، به ویژه برای خانواده‌های دارای چند دانش‌آموز. اپلیکیشن شاد پس از گذشت ماه‌ها همچنان با مشکلات بسیاری روبروست. دانش‌آموزان و معلمان در بسیاری از مناطق حاشیه‌ای شهرها، حتا تهران، و به ویژه استان‌های محروم و روستاها به اینترنت دسترسی ندارند و در مناطقی نیز که این دسترسی وجود دارد، سرعت آن کم است و ده‌ها معضل دیگر در این راستا.

در چنین شرایطی آیا نباید به دفاع از جان و سلامت خود و کودکان‌مان برخیزیم؟ آیا وقت آن نیست که بر سیاست "قتل عدم کودکان و معلمان" بشوریم؟ تحمل تحقیر و فقر و شکنجه و زندان و بیماری و مرگ تا به کی؟ این رژیم نشان داده است که زبانی جز اعتراض، به عقب‌نشینی وادارش نخواهد کرد.

روز جهانی معلم بر تمامی معلمان گرامی باد. معلمانی که با فداکاری و از خودگذشتگی می‌کوشند چراغ آموزش را در این روزهای تیره همچنان برافروخته نگاه دارند.

"نه رستمی نه بیگی- شرکت بشه دولتی" هفت تپه در آستانه خلع ید و تعمیق مبارزه طبقاتی



**بازگشت به کار اسماعیل بخشی
خواست فوری عموم کارگران هفت تپه**

و کارفرمایان را بیان می‌کند بلکه در عین حال رقابت‌های جناحی بر سر سهم‌بری بیشتر از قدرت و منابع اقتصادی از جمله تصاحب هفت تپه را نیز به نمایش می‌گذارد. هر جناح حکومتی، بسته به منافع خویش و از زاویه تأمین و حفظ همین منافع است که به این ماجرا ورود می‌کند. دو جناح حکومتی گرچه بر سر خاموش کردن صدای امثال اسماعیل بخشی و کارگران پیشرو هفت تپه و پایان دادن به اعتصاب، خطمشی واحدی داشته اند، اما در تقسیم غنایم یا استفاده ابزاری از ماجرای هفت تپه می‌توانند باهم اختلاف داشته باشند.

خلع ید از اسد بیگی یکی از خواست‌های اصلی کارگران هفت تپه گرچه هنوز عملی نشده و در حد حرف و وعده باقی‌مانده است، اما همین‌که مجلس و مسئولان ذی‌ربط دولتی و ادار به اتخاذ چنین تصمیمی شده‌اند یک پیروزی نسبی برای کارگران محسوب می‌شود. این نکته حائز اهمیت جدی است که کارگران با اتحاد و استمرار مبارزه خود، کار را به آنجا کشانده‌اند که این حضرات به‌ضرورت خلع ید از اسد بیگی اعتراف نمایند و به آن - گرچه تا این لحظه فقط در حرف - رضایت دهند.

اگرچه برای کارگران هفت تپه خلع ید از اسد بیگی و رستمی که تا این لحظه هنوز اجرایی نشده، فی‌نفسه بسیار مهم است اما این هنوز تمام ماجرا نیست. موضوع مهم‌تر این است که پس از خلع ید از این دو، کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به چه کسی واگذار و چگونه اداره می‌شود. آیا شرکت نیشکر هفت تپه قرار است به سرمایه‌دار دیگری در بخش خصوصی واگذار شود؟ آیا قرار است زیرپوشش سپاه و سازمان تأمین اجتماعی قرار بگیرد؟ آیا تحت عنوان تعاونی قرار است هفت تپه به زیرمجموعه واحدهای اقتصادی نیروی مسلح سپاه پاسداران منتقل شود؟ خلع ید از اسد بیگی و رستمی، نیمی از یک خواست و شعار همیشگی کارگران هفت تپه است. خواست کارگران فقط در این نیمه خلاصه نمی‌شود بلکه با نیمه بعدی یعنی واگذاری آن به دولت و اداره آن با نظارت شورایی کارگران تکمیل می‌شود. این خواست به‌روشنی در شعارها و اعتصاب‌ها و اعتراض‌های خیابانی کارگران بارها و بارها تکرار شده و از جمله در شعار "نه رستمی نه بیگی- شرکت بشه دولتی" نیز انعکاس یافته است. اما در سخنان نمایندگان مجلس پس از جلسه نهم مهر که وعده خلع ید از اسد بیگی و رستمی را داده‌اند، هیچ بحث و نشانی از

در صفحه ۵

نایب‌رئیس مجلس، علی خضریان نماینده تهران و سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، نظام‌الدین موسوی نماینده تهران و عضو کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، سید علی موسوی، نماینده ملکان و عضو کمیسیون صنایع مجلس، رئیس سازمان خصوصی‌سازی، جمعی از کارگران هفت تپه و مسئولان مربوطه در مجلس شورای اسلامی برگزار شد، همچنین مقرر شد تا ۱۵ مهرماه، حقوق و اضافه‌کاری تیرماه و مردادماه کارگران پرداخت شود. افزون بر این به گفته نایب رئیس مجلس، دفترچه بیمه تأمین اجتماعی کارگران تا آخر سال تمدید شده است.

بهرغم محرز بودن تخلف سازمان خصوصی‌سازی در واگذاری مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به اسد بیگی و رستمی، به‌رغم تخلفات گسترده اسد بیگی کارفرما و سهامدار اصلی این مجتمع از جمله جعل اسناد و کلامبرداری و دریافت یک و نیم میلیارد دلار ارز دولتی و قاچاق آن در بازار ارز و به‌رغم این‌که در جلسه ۹ مهر ۹۹ مجلس، تأکید شده است اسد بیگی و رستمی "فاقد اهلیت" بوده‌اند، روشن نیست که چرا و به چه دلیل باید موضوع خلع ید از آن‌ها، یک ماه و نیم دیگر به تعویق افتد!

دیوان محاسبات در بازرسی از شرکت نیشکر هفت تپه و بررسی جزئیات واگذاری آن، در گزارش خود در شهریورماه سال جاری، واگذاری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به اسد بیگی را یک "تخلف آشکار" خواند که "در اسرع وقت باید ملغی شود"؛ دیوان محاسبات با ذکر موارد تخلف تأکید کرد "سازمان خصوصی‌سازی مکلف به فسخ قرارداد و تعیین تکلیف مجدد آن می‌باشد".

با این‌همه این ماجرا هنوز که هنوز است عملی نشده و در حد حرف و وعده باقی‌مانده است. ۱۱۰ روز از زمانی که اعتصاب اخیر هفت تپه در ۲۶ خرداد ۹۹ کلید خورد گذشته است. خلع ید از اسد بیگی و رستمی که چند سال است به یکی از خواست‌های اصلی کارگران هفت تپه تبدیل شده، در طول این اعتصاب، بی‌استثنا هر روز و به‌طور مداوم تکرار شد. بیش از ۴۰ روز از سفر چند تن از نمایندگان مجلس که در دوم شهریور ۹۹ و در هفتادمین روز اعتصاب باهدف شکستن اعتصاب وارد شوش شدند و با دادن وعده‌هایی به کارگران، پایان اعتصاب را اعلام نمودند، گذشته است. در این مدت اعتصاب به حالت تعلیق درآمده و به یک تعبیر به‌طور موقت به پایان رسیده است. از نخستین جلسه نمایندگان کارگران هفت تپه با نمایندگان مجلس در ۱۴ مرداد ۹۹، بیش از ۸۰ روز سپری شده است. در جلسات بعد از آن در ۲۲ و ۲۹ مرداد و چهارشنبه ۹ مهر ۹۹ نیز وعده‌ها تکرار شد. با این‌همه هنوز که هنوز است هیچ‌گونه اقدام عملی یا نتیجه عملی محسوسی در خلع ید از اسد بیگی مشاهده نمی‌شود و موضوع بازهم به عقب‌افتاده و به اواخر آبان ۹۹ حواله داده شده است. این تأخیر طولانی به‌تنهایی نه فقط پیوند محکم میان مجلس و قوه مجریه با سرمایه‌داران

کرده‌اند، حامی و همدست اسد بیگی بوده‌اند و پرونده رشوه‌گیری آن‌ها نیز فاش و برملا شده است. این رویداد یکبار دیگر نشان داد دستگاه سرکوب انتظامی که بارها تجمع‌ها و اعتصاب‌های کارگری را مورد پورش قرار داده و کارگران معترض و فعالان اعتصاب را بازداشت و زندانی نموده است، همواره آماده است تا با خواست و اشاره کارفرما، بلافاصله کارگران معترض و فعال را احضار و بازجویی و بازداشت کند. احضار و بازجویی از ۷ کارگر هفت تپه آن‌هم با شکایت کارفرمایی که زدی‌ها و تخلفات گوناگون و متعدد وی بر همگان آشکار شده، بار دیگر این واقعیت را نشان داد که دستگاه سرکوب انتظامی، جز پاسداری از منافع کارفرمایان و سرمایه‌داران و جز ارباب و سرکوب کارگران وظیفه دیگری ندارد.

سرمایه‌داران و دشمنان طبقه کارگر که در دوره اعتصاب و زمانی که شور اعتراض در میان کارگران بالا است و توده کارگران در میدان مبارزه حضور دارند سعی می‌کنند با وعده و وعید کارگران را آرام کنند و اعتصاب را بخوابانند، اما همین‌که اعتصاب پایان می‌گیرد، تهدید و ارباب و فشار را از سر می‌گیرند و به انتقام‌جویی روی می‌آورند. در هفت تپه بارها این ماجرا تکرار شده است. اما این نیرنگ‌ها، تلاش‌ها و سرکوب‌ها، تأثیری بر عزم و اراده کارگران در استمرار مبارزه و پیگیری مطالباتشان نداشته است. اعتصاب اخیر کارگران هفت تپه که ۲۶ خرداد ۹۹ آغاز شد، بیش از ۷۰ روز ادامه داشت. در طول این اعتصاب نمایندگان کارگران هفت تپه چندین بار به اشکال گوناگون مورد ارباب و تهدید و فشار واقع شدند و حتی ۴ تن از آنان بازداشت و روانه زندان دزفول شدند. اما این تهدیدات و ترفندها کاری از پیش نبرد. پیگیری مطالبات و استمرار اعتصاب و مبارزه کارگران هفت تپه تا آنجا پیش رفت که سرانجام مجلس شورای اسلامی نیز مجبور شد جلساتی به‌منظور بررسی مشکلات کشت و صنعت نیشکر هفت تپه برگزار کند. کارگران مبارز هفت تپه در طرح خواست‌های خود از جمله خلع ید از اسد بیگی چنان جدی و پیگیر بوده‌اند که اکنون نمایندگان مجلس نیز- گرچه با اهداف و نیت خود- موضوع خلع ید از اسد بیگی را پیش کشیده‌اند.

پس از جلسه‌ای که برای بررسی مشکلات شرکت نیشکر هفت تپه در روز چهارشنبه ۹ مهر ۹۹ در مجلس برگزار شد، بنا به گزارش این‌لنا، علی نیکزاد نایب‌رئیس مجلس در این مورد گفت "از آنجاکه مطابق نظر مسئولان حاضر در جلسه امع از نمایندگان سازمان دیوان محاسبات، سازمان خصوصی‌سازی، وزارت اقتصاد، وزارت اطلاعات و... متولیان فعلی اهلیت ادامه تصدی و مدیریت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را ندارند، مقرر شد؛ تا یک و نیم ماه آینده قرارداد شرکت با آن‌ها فسخ و مدیریت جدید جایگزین شود". در این جلسه که با حضور برخی نمایندگان مجلس از جمله علی نیکزاد

" نه رستمی نه بیگی - شرکت بشه دولتی "

هفت تپه در آستانه خلع ید و تعمیق مبارزه طبقاتی



مرآحل پیشرفته‌تری خواهد شد.

زیرنویس:

(۱) "خواست‌های فوری کارگران نیشکر هفت‌تپه در طول بیش از ۷۰ روز مبارزه دشوار و پیگیری برای تحقق موارد زیر است:

۱ - پرداخت فوری تمام حقوق‌ها و مزایای عقب‌افتاده

۲ - بازگشت به کار همه کارگران اخراجی از جمله کارگران غیر نیشکری به کار و پرداخت حقوق و مزایای دوران بازداشت و با اخراج آن‌ها

۳ - به رسمیت شناختن تشکل‌های مستقل کارگری و به‌طور مشخص سندیکای کارگران هفت‌تپه از سوی دولت

۴ - به رسمیت شناختن حق اعتراض، اعتصاب، تجمع و ...

۵ - به رسمیت شناختن نمایندگان مستقل منتخب کارگران در زمینه نظارت بر شرایط ایمنی و بهداشت کار، جلوگیری از سوانح، رعایت ساعات کار و غیره

۶ - خلع ید و سلب مسئولیت از تمام کارگزاران مدیریت سابق. مدیران شرکت باید مورد تأیید کارگران باشند.

برای جلوگیری از انواع اختلاس‌ها، دزدی‌ها و حیف‌ومیل‌ها لازم است:

الف: کارگران برای نظارت نمایندگان منتخب خود بر تولید، استخدام، ماشین‌آلات و مواد خام، انبار تولیدات، زمین‌های متعلق به شرکت برای جلوگیری از فروش زمین‌ها، منع اخراج تلاش کنند و بکوشند این موارد در شرکت هفت‌تپه تثبیت و نهادینه شود.

ب: حساب‌های شرکت شامل ترانزنامه، حساب سود و زیان و حساب جریان نقدینگی یا تغییرات خزانه شرکت علنی باشند و نمایندگان کارگران حق بررسی اسناد مربوط به این حساب‌ها را داشته باشند.

اعلام این موارد که تنها بخشی از خواست‌های کارگران هفت‌تپه هستند. پافشاری برای تحقق آن‌ها محصول مبارزات طولانی، تحمل سختی‌ها، اخراج‌ها و زندان و تجارب سال‌ها فعالیت حق‌طلبانه کارگران با سابقه و کارگران جوان بخش‌های مختلف شرکت هفت‌تپه است.

تنها اراده جمعی کارگران نیشکر هفت‌تپه و حمایت کارگران و فعالان کارگری در سراسر کشور به اجرای واقعی خواست‌های بالا منجر می‌شوند."

برگرفته از اطلاعیه سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه مورخ ۱۲ مهر ۱۳۹۹

یک پیروزی نسبی برای کارگران است. اما مبارزه هنوز پایان نیافته است و کارگران باید اتحاد و هوشیاری خود را دوچندان سازند. اسدیگی و رستمی و مدیران انتصابی آن‌ها و بازنشستگی که برای جاسوسی و مقابله با کارگران به استخدام درآمده‌اند، همه باید بساطشان را از هفت‌تپه جمع کنند و بروند. این موضوعی است که اکنون بر همگان از جمله مجلس و وزارت اقتصاد و صنعت و کار و سازمان تأمین اجتماعی و سازمان خصوصی‌سازی و مسئولان ذی‌ربط روشن شده است. حال که کار به اینجا رسیده است وقت آن است که ضربه اصلی را نیز وارد ساخت و نگذاشت با خلع ید از این سرمایه‌دار و واگذاری شرکت به سرمایه‌دار دیگری در بخش خصوصی، سروته قضیه را هم آورند. اگر اتحاد و اعتصاب و استمرار مبارزه توانست کار را به اینجا بکشاند، پس با مبارزه پیگیرتر، اتحاد مستحکم‌تر و بسیج گسترده‌تر توده کارگران می‌توان گام‌های دیگری به‌پیش برداشت.

کارگران پیشرو و آگاه هفت‌تپه باید بیشتر و بهتر از گذشته بتوانند تمام کارگران هفت‌تپه از بخش‌های مختلف را نمایندگی کنند و با طرح خواست‌ها و مبارزه برای تحقق آن‌ها، اتحاد خویش را گسترده‌تر و مستحکم‌تر سازند. وقتی که کارگران بخش دفع آفات، کارگران غیر نیشکری، پیمانی، فصلی، نی بره‌ها، کارگران تجهیزات و کارخانه و سایر بخش‌ها متحد و یکپارچه در صافی واحد به میدان آیند، قادرند بسیاری از مطالبات خود را بر کارفرما تحمیل کنند. بنابراین باید اعتصاب‌های بزرگ‌تر و متشکل‌تری را تدارک دید. اهم خواست‌های کارگران نیشکر هفت‌تپه هنوز برآورده نشده‌اند. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، در اطلاعیه مورخ شنبه ۱۲ مهر ۹۹ به‌اختصار لیست این خواست‌ها را منتشر نموده است. (۱)

اگر حقوق تیر و مراد آن‌طور که وعده داده‌شده تا ۱۵ مهر پرداخت شود، کارگران حقوق شهرویه را هنوز طلبکارند. باز اگر این ادعا حقیقت داشته باشد که دفترچه‌های بیمه کارگران تا پایان سال تمدید اعتبار شده‌اند، اما مجموعه‌ای از مهم‌ترین خواست‌های کارگران هفت‌تپه هنوز محقق نشده‌اند. اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، ایمان اختری، سالار بیژنی و سایر کارگران اخراجی فوراً باید به سرکارهای خود بازگردند. با اتحاد مستحکم‌تر و اعتراض و اعتصاب گسترده‌تر و یکدست‌تر و با استفاده از درس‌ها و تجارب اعتصابات قبلی است که باید و می‌توان گام‌های دیگری به جلو برداشت و بساط خصوصی‌سازی را از هفت‌تپه برچید.

دولت و کارفرما هرکدام می‌خواهد باشد، باید این را بدانند که کارگران هفت‌تپه پای مطالبات خویش ایستاده‌اند. احضار و تهدید و بازجویی و بازداشت و اخراج نمی‌تواند در عزم و اراده کارگران مبارز هفت‌تپه برای پیگیری خواست‌ها و احقاق حقوق، خللی وارد سازد. در هفت‌تپه مبارزه کارگران ادامه دارد و نبرد طبقاتی وارد

واگذاری کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به دولت دیده نمی‌شود و نه فقط چنین بحث و احتمالی در سخنان آن‌ها به‌کل غایب است بلکه اظهارنظرهای ایشان این احتمال را بسی تقویت می‌کند که پس از خلع ید از مالکان فعلی، این شرکت به سرمایه‌دار دیگری در بخش خصوصی واگذار شود.

علی خضریان سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در گفتگو با ایسنا درباره شرایط انتخاب مالکان آتی این شرکت می‌گوید: "از آنجاکه اداره این شرکت به تأمین اعتبار مالی نیاز دارد باید بررسی شود کدامیک از دستگاه‌های داوطلب برای تصدی بر آن، چنین توانی دارند" و در ادامه می‌افزاید: "اگر این شرکت به دست یک بخش دولتی یا خصوصی داده شود که توان تأمین نیاز مالی شرکت را ندارد. مشکلی حل نخواهد شد."



بنابراین روشن است که نقشه سازمان خصوصی‌سازی و مجلس و مسئولان ذی‌ربط دولتی این نیست که پس از خلع ید از اسدیگی و رستمی، اداره و تملک هفت‌تپه به دولت واگذار شود. اگرچه گام نخست و خلع ید از اسدیگی و رستمی هنوز در حد وعده باقی‌مانده است، گام بعدی اما تماماً بر ابهام و درتقابل با خواست کارگران است. ادامه سخنان علی خضری وقتی که می‌گوید: "مسئله اصلی شرکت هفت‌تپه سپردن آن به بخش دولتی نیست چراکه مشکل برخی شرکت‌ها مانند هپکو با وجود واگذاری به بخش دولتی بر قوت خود باقی است بنابراین مسئله اصلی سپردن این شرکت به دستگاهی است که اهلیت اداره آن را داشته باشد و بهیقین اهلیت در واگذاری مهم‌تر از دولتی شدن آن است"، به‌قول معروف حجت را تمام می‌کند و با توجه به سابقه این بحث و احتمال واگذاری شرکت نیشکر هفت‌تپه به "بخش خصوصی واقعی" و "نهادهای معتبر" و افراد "اهلیت دار" و غیره این گمانه‌زنی را به‌شدت تقویت می‌کند که حاکمان تصمیم گرفته‌اند کارگران هفت‌تپه را از چاله‌ای که در آن گرفتار شده درآورند و در چاه بزرگ‌تری که برایشان حفر کرده‌اند بیندازند.

کارگران مبارز و شجاع هفت‌تپه با اتحاد و اعتصاب و اعتراض خیابانی، مجلس و نهادهای مسئولان دولتی را واداشتند خلع ید از اسدیگی و رستمی را مطرح کنند. بدون اعتراض و مبارزه کارگران هرگز چنین چیزی ممکن نمی‌شد. این،

اعتراف به شکست جمهوری اسلامی

حاکمیت خود به بار آورده است و امروز همگان با تمام وجود آن را لمس می‌کنند، شانه خالی کند. اما امروز دیگر کسی این خزعبلات را باور نمی‌کند. دیگر این "مرثیه‌ها" تأثیری بر مردمی ندارد که خواست سرنگونی جمهوری اسلامی را با قیام آبان و در اعتصابات و اعتراضات روزانه خود فریاد زده‌اند. آش آنقدر شور شده است که حتا حامیان به اصطلاح اصلاح طلب روحانی نیز او را سرزنش کرده و حتا خواستار استعفای او شدند.

عباس عبدی یکی از آن‌هاست که در یادداشتی در روزنامه اعتماد، خواستار استعفای روحانی شد. او نوشت: "طی ده ماه گذشته (منظور عبدی از قیام آبان به بعد است) هیچ مشکلی حل نشده که بر مشکلات اضافه هم شده است. در این ده ماه کدام چشم‌اندازی تیره بود که تیرتر نشده است. بنابراین عاقلانه نیست که این وضع ادامه یابد. بهتر است که مدنی رفتار شود و برای ۱۰ ماه باقیمانده شخص دیگری عهده‌دار حل این مشکل شود. حداقل به خاطر مردم و کشور کاری باید کرد. اگر برای حل مشکلات و گرانی آدرس کاخ سفید داده می‌شود، در این صورت کسی که قادر به گفتگو با آن نیست باید کنار برود و راه را باز کند تا دیگران اقدام کنند".

محمود حقیقت‌سناس عضو شورای شهر تهران یکی دیگر از این افراد است که در مراسم "افتتاح نخستین مرکز توسعه و رونق کسب‌وکار شهر تهران" گفت: "می‌خواهم به مسئولان مربوطه بگویم که آدرس اشتباه به مردم ندهند، آدرس مشکلات کاخ سفید نیست. ما باید آدرس این مشکلات را درون جامعه و خودمان بیابیم". شیوا قاسمی‌پور نماینده مجلس اسلامی (مریوان و سروآباد) نیز به شیوه دیگری بر سر روحانی می‌گوید. او که از احتمال قیام توده‌ها به وحشت افتاده است، روز چهارشنبه ۲ مهر در سخنان خود در مجلس اسلامی به سخنان هفته گذشته روحانی در مورد مقاومت مردم طعنه زده و گفت: "الطاف کم دم از مقاومت مردم بزنید، اگر این‌طور جلو برود در چند ماه آینده نان خشک هم مانند گوشت و تخم‌مرغ از سفره مردم بیرون می‌رود... بیایید بشنویم، لمس کنیم و چاره‌اندیشی کنیم، فریادهای مردم رنج‌دیده و جوانانی که از بیکاری و فقر کارشان به خلاف و قاچاق رسیده و متأسفانه تنها راه محاکمه را به رویشان گشوده است. یادمان باشد دزدهای کوچک قربانیان فقر هستند و دزدهای بزرگ ریشه فقر هستند. عدالت حقیقی در حذف ریشه‌های فقر است نه به زنجیر کشیدن قربانیان فقر. دریغ از اندکی تأمل که با این وضعیت اسفبار تورم مگر راهی برای شرافتمندانه زیستن باقی مانده است؟ آیا حقوق‌های قطره چکانی، دستمزدهای اندک با انفجار قیمت‌ها همخوانی دارد؟ ارتشاء و فسادهای موجود محصول همین زمینه و ناپسانمانی‌ها است".

واقعیت این است که سخنان روحانی تکرار سخنان دیگر مقامات جمهوری اسلامی بویژه خامنه‌ای در این سال‌ها بود. انداختن تقصیر به گردن دشمن، کار همیشگی جمهوری اسلامی بوده است. اما این که امروز عوامل درجه دو

حکومت این‌چنین به حسن روحانی می‌تازند، نتیجه وضعیت سیاسی جامعه است. جامعه‌ای که در یک شرایط انقلابی بسر می‌برد و خطر سرنگونی و انقلاب جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند. وقتی رحمانی فضلی وزیر کشور در حاشیه نشست استانداران سراسر کشور، به خبرنگاران می‌گوید: "اولویت اول ما در وزارت کشور امنیت داخلی است" و ادامه می‌دهد: "تذکر داده شد که تمام موضوعاتی که مرتبط با امنیت داخلی است هم رصد مستمر شود و هم پیش‌بینی و پیشگیری در ارتباط با آن انجام شود... شوراها را تأمین باید فعال‌تر از قبل باشند و هر کدام از مسائلی که مربوط به امنیت ملی می‌شود باید سریع به شورای امنیت کشور منتقل شود تا ما پیگیری کنیم"، بیانگر همین ترس است. وقتی رژیم به دنبال اجرای طرح "امنیت محله محور" است، وقتی مساله تغییر پایتخت به دلیل مسائل امنیتی مطرح می‌شود، وقتی چماق دستگیری و سرکوب و تهدید و اعدام بلند می‌شود، همگی بیانگر این ترس هستند.

در شرایطی که شیوع ویروس کرونا روزانه صدها قربانی می‌گیرد، در شرایطی که فقر سایه هولناک خود را بر سر میلیون‌ها خانوار و به عبارتی اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران انداخته است، مساله اصلی رژیم نه کرونا و نه فقر و معیشت مردم که به بیان روشن وزیر کشور امنیت جمهوری اسلامی است، امنیتی که در اثر نارضایتی مردم به خطر افتاده است و این خود گویای همه چیز است.

واقعیت این است که در طول ماه‌های اخیر، از علی که نارضایتی مردم از جمهوری اسلامی را تا حد قیام آبان ماه گسترش داد نه تنها کاسته نشده، بلکه عمق و شدت بیشتری نیز یافته‌اند. جدا از قتل‌عام آشکار مردم در اثر سیاست‌های جنایتکارانه جمهوری اسلامی در جریان شیوع ویروس کرونا، بحران اقتصادی و همراه با آن فقر و بیکاری در ماه‌های اخیر شدیداً اوج گرفته است. نتیجه مستقیم این بحران اما وخامت هر چه بیشتر وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان جامعه است و این در حالی‌ست که اقلیتی بسیار ناچیز یعنی طبقه سرمایه‌دار و عوامل حکومتی مدام بر ثروت و دارایی‌های خود می‌افزایند. جالب آن‌که حسن روحانی در جلسه "ستاد مقابله با کرونا" در روز شنبه ۱۲ مهر مدعی شد وضعیت اقتصادی ایران در شرایط کرونایی از وضعیت اقتصادی آلمان بهتر است!!! این دیگر اوج پرت و پلاگویی یک شیاد هذیان‌گوی رو به موت است.

در کشوری که دلار تنها در طول شش ماه از ۱۶ هزار تومان به ۳۰ هزار تومان رسید و هم‌چنان بهای دلار و دیگر ارزهای خارجی در حال پرواز است، این ادعا نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی مرزی برای شیادی و دروغ‌گویی نمی‌شناسد، همان‌طور که مرزی در جنایت و سرکوب در طول این سال‌ها نشناخته است. در طول تنها یک‌سال (از مهرماه سال گذشته) بهای دلار از ۱۲ هزار تومان به ۳۰ هزار تومان رسید و همراه با پرواز دلار، بهای سایر کالاها نیز به پرواز درآمدند، آن‌وقت روحانی از

مقاومت مردم دم می‌زند، از وضعیت خوب اقتصادی سخن می‌گوید و ارگان‌های رسمی جمهوری اسلامی نیز نرخ تورم را ۲۶ درصد اعلام می‌کنند!!! او به خوبی می‌داند که تنها سپاه و نیروی انتظامی و دادگاه و زندان است که رژیم را حفظ کرده است هر چند که عمر توانایی این دستگاه‌ها برای حفظ رژیم نیز به پایان خود نزدیک شده است.

واقعیت این است که برخلاف سخنان روحانی اگر مردمی در کنار دولت حاکم باشند، هیچ دولت خارجی نمی‌تواند آن را از پا درآورد و در تاریخ نیز نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت. اما مساله این است که امروز مردم در برابر رژیم ایستاده و خواهان سرنگونی آن هستند. تأثیر سیاست‌های دولت‌های خارجی بر اقتصاد کشور نیز تأثیری فرعی است. تحریم‌ها بحران اقتصادی را تشدید کرده‌اند اما هرگز بوجود آورنده آن نبوده و حتا تأثیر آن‌ها نیز کاملاً محدود است. اقتصاد ایران چندین دهه درگیر بحران اقتصادی رکود - تورمی است، اما اکنون بحران چنان سیستم سرمایه‌داری حاکم را در خود غرق کرده است که راه نجاتی برای آن در چارچوب نظم کنونی وجود ندارد و رژیم حتا نمی‌تواند تعدیلی در بحران صورت دهد.

به اعتراف پژوهشگران اقتصادی رژیم، دیگر "هیچ امیدی برای اقتصاد سرمایه‌داری ایران باقی نمانده" است. حداقل تورمی که همین افراد مطرح می‌کنند ۶۰ درصد است. به‌گفته‌ی احسان سلطانی (یکی از همین افراد) "هر فردی که با قیمت‌ها و بازار اجناس سروکار دارد، به راحتی درک می‌کند که همه چیز از ابتدای سال تا امروز حداقل ۶۰ درصد گران شده است".

به‌گفته‌ی حمیدرضا امام‌قلی‌تبار "بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران" (تشکل دولتی) "خط فقر در جامعه برای خانوار ۴ نفره ۱۰ میلیون تومان است" (حال بگذریم که در واقعیت از این هم بیشتر است) وی ادامه می‌دهد: "به راحتی می‌توان اثبات نمود که کارگران در فقر مطلق بسر می‌برند". فرامرز توفیقی رئیس "کمیته دستمزد کانون عالی شورای اسلامی کار" می‌گوید سبد معیشت یک خانوار در طول شش ماه اخیر ۶۰ درصد افزایش داشته است و این را هم در نظر داشته باشیم که همه پیش‌بینی‌ها حکایت از افزایش نرخ تورم در ماه‌های آینده دارند و این یعنی آن‌که کارگران و زحمتکشان جامعه روزهای سیاه‌تری در پیش دارند.

این‌جاست که علت ترس مقامات رژیم آشکار می‌شود. اعتراضات و اعتصابات روزانه کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، خیزش دی‌ماه ۹۶ و مرداد ۹۷ و بالاخره قیام آبان ماه ۹۸ خواب از چشم جمهوری اسلامی ربوده است. گشتی جمهوری اسلامی در حال غرق شدن است، راه نجاتی برای آن باقی نمانده و معنای واقعی سخنان روحانی نیز چیزی نیست جز اعتراف به همین شکست و بن‌بست. به آبان نزدیک می‌شویم، آیا آبان ۹۹ آبان دیگری خواهد بود؟!

زنده باد سوسیالیسم

حوادث تاریخی دو بار تکرار نمی‌شوند و آب رفته به جوی باز نمی‌گردد

موجود اعتلای نوینی یافته، بار دیگر، سرو کله شیدان جدید، همراه با وعده‌ها و ادعاهای گذشته در شکلی جدید ظاهر شود. تازمترین نمونه آن نیز تلاش جدید رضا پهلوی است.

بنابراین، بر خلاف ادعای بلندگوهای تبلیغاتی قدرت‌های مرتجع جهان که در این چند روز تلاش کردند، در جهت آلترناتیو سازی‌های خارج از کشورشان، " پیمان نوین" رضا پهلوی را اتفاق جدیدی معرفی کنند، حادثه جدیدی نبود. یک جنجال تبلیغاتی است که نمونه آن را تا کنون مکرر شاهد بوده‌ایم و پس از مدتی کوتاه ناپدید شده‌اند. تلاش جدید پسر دیکتاتور سرنگون شده پیشین ایران نیز همین سرنوشت را خواهد داشت.

رضا پهلوی بیهوده برای چندمین بار، برای فریب مردم ایران تلاش می‌کند. مردم از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شوند، یک ملت دو بار فریب نخواهد خورد. آن دوران نیز سپری شده است که قدرت‌های امپریالیست جهان بتوانند به سادگی برای مردم ایران رهبر تعیین کنند. بنابراین نه امکان تکرار رویداد به قدرت رسیدن خمینی وجود خواهد داشت و نه بازگشت به عقب. مردم ایران یک بار از روی نا آگاهی، بازگشت به گذشته و حاکمیت اسلام ناب محمدی را تجربه کردند. آموختند که بازگشت به عقب، چیزی جز فاجعه نبود و دیگر هوس بازگشت به گذشته را نخواهند داشت. اگر انقلاب سال ۵۷ با تمام شکست فاجعه بارش یک دست‌آورد داشته باشد، این است که نظام ستمگرانه سلطنتی ۲۵۰۰ ساله را به گور سپرد. مردم ایران نظام سلطنتی را به عنوان یک نهاد استبدادی قرون وسطانی به زباله‌دانی تاریخ فرستادند و دیگر باز نخواهد گشت. آنچه اکنون در برابر مردم قرار دارد، حرکت به پیش است و نه به پس.

توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، ستمگری‌های رژیم استبدادی سلطنتی و دیکتاتوری عریان پدر و پدر بزرگ جنایتکار رضا پهلوی را فراموش نخواهند کرد. کشتار هزاران تن از مردم ایران توسط رژیم سلطنتی محمد رضا شاه فراموش شدنی نیست. دستگاه شکنجه و آدم کشی ساواک رژیم شاه فراموش شدنی نیست. به بند کشیدن هزاران تن از جوانان کشور به اتهام مخالفت با دیکتاتوری از یاد رفتنی نیست. دزدی‌ها و چپاول کشور توسط دربار و دارو دسته‌های وابسته رژیم سلطنتی از یاد نخواهد رفت. کودتای ۲۸ مرداد، هرگز فراموش نخواهد شد. جنایات بی‌انتهای

جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند بر توحش و جنایات رژیم شاه سرپوش بگذارد. کسی باید کودن باشد که تصور کند، توده‌های مردم ایران این جنایات را فراموش می‌کنند. البته هستند کسانی که به خاطر منافع طبقاتی شان در رویای بازگشت به دوران استبداد سلطنتی هستند، یا اندک افراد نادانی که تا دیروز طرفدار جمهوری اسلامی بودند و حالا طرفدار سلطنت اند. اما اینان در قیاس با میلیون‌ها تن از مردم مخالف سلطنت و سلطنت‌طلبان، عددی به حساب نمی‌آیند. علاوه بر این، یک چیز از هم اکنون باید برای امثال رضا پهلوی، تمام اپوزیسیون‌های بورژوائی خارج از کشور و بلندگوهای تبلیغاتی آن‌ها روشن باشد. دوران آن سپری شده است که از خارج کشور برای جنبش داخل، آلترناتیو سازی شود. شرایط امروز جامعه ایران به گونه‌ای است که هرگونه تحول سیاسی که بخواهد در ایران رخ دهد، انقلابی یا ارتجاعی، آلترناتیو آن در داخل کشور است. در هر دو حالت نیز جانی برای سلطنت و سلطنت طلب وجود نخواهد داشت. اما، تا جایی که پای تحولات انقلابی به عنوان محتمل‌ترین حالت در میان باشد، ناگفته روشن است که جامعه ایران دیگر قابل قیاس با چهار دهه پیش نیست.

دیگر از آن جنبش عموم خلقی و توده بی شکل و فاقد هویت طبقاتی که می‌توانست زیر شعار همه با هم، به دنبال یک شارلاتان عوام‌فریب راه بیافتد، نشانی نیست. صفت‌بندی‌های طبقاتی جامعه ایران اکنون روشن و شفاف شده است. امروز، اکثریت بسیار بزرگ جمعیت کشور را طبقه کارگر ایران تشکیل می‌دهد. طبقه‌ای که پیشروترین نمایندگان آن هم اکنون صریح و آشکار، آلترناتیو طبقاتی خود را برای دگرگونی نظم ارتجاعی حاکم، در برابر تمام جناح‌های بورژوازی به میان کشیده‌اند و خواستار استقرار یک حکومت کارگری شورانی در ایران هستند. مطالبه این طبقه، دیگر فقط در آزادی سیاسی و دموکراسی خلاصه نمی‌شود. این طبقه رهائی اجتماعی خود را طلب می‌کند. فقط خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، بلکه خواهان سرنگونی تمام نظم اقتصادی- اجتماعی موجود، سرنگونی کلیت نظام سرمایه داری است. این طبقه، که از هم اکنون پیشگام مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است، در این مبارزه، از حمایت توده‌های وسیع زحمتکش و تهیدست جامعه نیز برخوردار است. معلمان، پرستاران و عموم زحمتکشان و ستمدیدگان، اتحاد خود را با این طبقه، در نبردهای

کمک های مالی

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمبسا ۲۰۰ کرون

سوئد

یاد رفیق صمد بهرنگی گرامی یاد ۲۰۰ کرون

هند

به یاد رفیق صمد حسین زند ۵۰۰ یورو

ایتالیا

رفیق فدائی سعید سلطانپور ۱۳۰ یورو

طبقاتی چند سال اخیر آشکارا نشان داده‌اند. طبقه کارگر سالهاست که با اعتصابات، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی گام به گام در حال آماده شدن برای روی آوری به اعتصابات عمومی و سراسری به عنوان پیش شرط و تدارک سیاسی برای روی آوری به یک قیام مسلحانه است. قیام مسلحانه‌ای که تمام نمایندگان سیاسی بورژوازی حاکم و اپوزیسیون از آن وحشت دارند و بر خود می‌لرزند. سرنوشت جمهوری اسلامی را همانگونه که در جریان سرنگونی نظام سلطنتی دیدیم، این قیام مسلحانه تعیین خواهد کرد. قیام آبان ماه سال گذشته نیز نشان داد که کارگران و زحمتکشان، راه سرنگونی قهرآمیز رژیم را نیز به خوبی می‌شناسند و به اراجیف کسانی که مبارزه مسالمت‌آمیز با یک رژیم سرتا پا مسلح و فاشیست را توصیه می‌کنند، وقعی نمی‌گذارند. این جنبش انقلابی، دیگر به هیچ رهبری فردی نیاز ندارد. رهبر و پیشوای عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران، طبقه کارگر است که آلترناتیو شورانی و سوسیالیستی خود را آشکارا در برابر تمام بدیل‌های ارتجاعی قرار داده است.

**زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران**

"دلت را می پویند مبادا شعله ای در آن نهان باشد"

اعدامهارا متوقف کنید



اعدام" رای منفی داد و با این اقدام خود از پذیرش اجرای قطعنامه لغو اعدام در ایران امتناع کرد.

رای منفی جمهوری اسلامی به قطعنامه لغو اعدام سازمان ملل هرگز یک امر اتفاقی نبود. جمهوری اسلامی به کرات نشان داده است که اعمال سرکوب و شکنجه و اعدام، یک بخش جدایی ناپذیر از ماهیت دینی، خصلت طبقاتی و سرشت ذاتی این نظام به غایت ارتجاعی است. مجازاتی که در شرایط بحرانی رژیم، همواره اجرای آن در جامعه تشدید شده است.

نگاهی مختصر به کارنامه ۴۱ سال جنایات هیئت حاکمه ایران نشان می دهد این رژیم سفاک و آدمکش، برای ماندگاری و استمرار حیات جابرانه خود تا چه میزان از مجازات اعدام برای ایجاد رعب و وحشت بهره گرفته است. جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام استبدادی برای کشتن مخالفین خود فقط از جوخه های اعدام و به دار کشیدن آنان بهره نگرفته است. هیات حاکمه ایران بنا به سرشت دینی و به تاسی از قوانین متحجرانه دین و شریعت در به کارگیری مجازات اعدام تا بدانجا پیش رفت که از شکل های بسیار وحشیانه تر از طناب دار و جوخه های اعدام نیز برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه بهره گرفت. سنگسار زنان و پرتاب مردان از کوه، نمونه های دیگری از مجازات شنیع و غیر متعارف اعدام در ایران است که جمهوری اسلامی از این شیوه های دوران بربریت و جاهلیت برای کشتن متهمانی که به زعم آنان مرتکب "زناهای محصنه" شده اند، استفاده کرده است.

اعدام کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال، نمونه دیگری از توحش و بربریت دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز است. اعدام کودکان و نوجوانان، بویژه در سال های نخست دهه ۶۰ از جمله اقداماتی است که می باید از آن به عنوان مخوف ترین جنایات هیات حاکمه ایران یاد کرد. بعد از وقایع ۳۰ خرداد ۶۰ و شروع اعدام های بدون محاکمه دستگیرشدگان آن سال های آتش و خون، قصاب خانه جمهوری اسلامی بسیاری از دانش آموزان را که در خیابان ها دستگیر شده بودند، بی محاکمه و بی توجه به کودکی آنان به جوخه های مرگ سپرد. اعدام کودکان زیر ۱۸ سال فقط مختص به آن دوران نبود و تا کنون

نیز ادامه یافته است. با این تفاوت که با گسترش اعتراضات داخلی و اعمال فشار نهادهای بین المللی، در سال های اخیر دستگاه قضایی جمهوری اسلامی به شیوه فریبکارانه تری به اعدام کودکان روی آورده است. در این سال ها، دستگاه آدم کشی جمهوری اسلامی، کودکانی را که در سنین زیر ۱۸ سال مرتکب "جرم" شده اند، زندانی و پس از آنکه این کودکان "مجرم" به سن ۱۸ سالگی رسیدند، آنوقت مجازات اعدام را در موردشان اجرا کرده است.

از اعدام کودکان و نوجوانان که بگذریم، اعدام های وسیع و بسیار گسترده نیروهای سیاسی و فعالان مخالف جمهوری اسلامی از جمله جنایات فراموش ناشدنی هستند که در برهه هایی از حیات جمهوری اسلامی به اجرا درآمده اند. اعدام هزاران انسان مبارز و آزادیخواه و کمونیست در سال های نخستین دهه ۶۰، یک نمونه برجسته از بکارگیری مجازات اعدام در جمهوری اسلامی است. قتل عام جمعی بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، نمونه دیگری از بکارگیری وسیع مجازات مرگ توسط حاکمان آدمکش جمهوری اسلامی بوده است. کشتاری وحشیانه که به دنبال پایان جنگ ارتجاعی ۸ ساله میان ایران و عراق و نوشیدن جام زهر توسط خمینی، به وقوع پیوست. وقوع این اعدام ها و کشتارهای جمعی در دهه ۶۰ متوقف نشد و در سال های بعد نیز ادامه یافت. اعدام و ترور خیابانی نویسندگان در دهه ۷۰، اعدام و کشتار توده های معترض در سال ۸۸ و پس از آن تداوم کشتار مردم در پی خیزش انقلابی دی ماه ۹۶ و قیام آبان ماه ۹۸، نمونه های دیگری از بکارگیری مجازات مرگ و کشتار در جمهوری اسلامی است.

کشته شدن ده ها تن از بازداشت شدگان خیزش دیماه ۹۶، زیر فشار و شکنجه، و پس از آن اعدام ۲۲ نفر از دستگیرشدگان متهم به حمله به رژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در ۱۷ آبان ۹۷، که اساسا بدون بازتاب هیچگونه تشکیل دادگاه و محاکمه ای اعدام شدند، موارد دیگری از نیازمندی جمهوری اسلامی به تداوم مجازات اعدام در جامعه است.

کشتار ۱۵۰۰ نفر و دستگیری ۱۰ هزار نفر از جوانان و توده های معترض خیابانی در قیام آبان ۹۸ و پس از آن صدور و اجرای

احکام اعدام برای تعدادی از بازداشت شدگان اعتراضات دو سال اخیر، موارد دیگری از شتاب گرفتن سیاست اعدام و سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی در سال های اخیر بوده است. سیاستی که دولت جمهوری اسلامی با دادن رای منفی به قطعنامه "منع جهانی مجازات اعدام" سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۷، عملاً راه ادامه کاری مجازات مرگ و کشتار توده های مردم ایران را برای خود باز گذاشت.

صدور حکم اعدام برای بیش از ۱۲ تن از بازداشت شدگان اعتراضات سال های ۹۶ و ۹۸، تحت عنوان اتهامی "مفسد فی الارض"، اعدام بی سر و صدای دو تن از دستگیر شدگان دی ماه ۹۶ به نام های دیاکو رسول زاده و صابر شیخ عبدالله در سحرگاه ۲۴ تیر ماه ۹۹، و پس از آن، صدور احکام اعدام برای امیر حسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی، سه تن از دستگیرشدگان آبان ۹۸ که از سوی دیوان عالی هم تائید شده است، موارد دیگری از صدور بی محابای احکام اعدام در ایران است. صدور حکم دو بار اعدام برای نوید افکاری و پیامد آن، اجرای حکم اعدام یا شائبه قتل او که در نیمه شب ۲۲ شهریور ۹۹ در زندان شیراز به وقوع پیوست، نمونه های دیگری از وحشیگری جمهوری اسلامی و گسترش فضای رعب و وحشت و

در صفحه ۹

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

"دلت را می پویند مبادا شعله ای در آن نهان باشد"

اسلامی و ماموران امنیتی رژیم به چنان ضعف و ناتوانی در به سکوت کشاندن توده های مردم ایران رسیده اند که با استیصال هر دلی را می پویند مبادا شعله ای در آن نهان باشد.

لذا، در چنین وضعیتی که جمهوری اسلامی به دنبال گردن های بیشتری برای طناب دار می گردد، مبارزه ای پیگیر علیه شکنجه و اعدام بیش از هر زمان دیگری به نیاز مبرم جامعه تبدیل شده است. پوشیده نیست مبارزه برای لغو مجازات اعدام، مبارزه ای صرفا در محدوده حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. این مبارزه، می بایست در گستره ای بسیار وسیعتر از جمهوری اسلامی تداوم داشته باشد. بر کسی پوشیده نیست، نیروهای مبارز و کمونیست و آزادی خواه و در ابعادی وسیعتر، عموم کارگران و توده های زحمتکش ایران از جمله نخستین کسانی هستند که بیش از همه از پرچیده شدن ابزارهای داغ و درفش و شکنجه و اعدام در جامعه سود می برند.

لذا، همراه با گرامی داشت ۱۰ اکتبر، روز جهانی منع مجازات اعدام، لازم است مبارزه برای لغو بی قید و شرط شکنجه و اعدام در جامعه به یک نیروی مادی بازدارنده تبدیل شود. آنچنان نیروی بازدارنده ای که زان پس نه فقط جمهوری اسلامی که بعد از سرنگونی این رژیم ارتجاعی و آدمکش نیز هرگز کسی جرات راه اندازی شکنجه و برپایی مجازات اعدام را به خود ندهد.

پینوشت: عنوان نوشته بر گرفته از احمد شاملو است.

فشاری که اگرچه در تمام دوران جمهوری اسلامی بر خانواده های زندانیان سیاسی اعمال شده، اما در وضعیت کنونی شدت یافته است. در سال های حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی، زندانیان بی شماری بوده اند که برای رهایی از شدت فشار و شکنجه و آزار و اذیت شبانه روزی بازجویان درنده خوی رژیم، اقدام به خودکشی کرده اند. اما تا کنون موردی از اینکه پدر، مادر و یا عضوی از خانواده زندانیان سیاسی به دلیل اعمال فشارهای روانی غیر قابل تحمل نیروهای امنیتی توان از دست داده و اقدام به خودکشی کرده باشد، نداشتیم. خودکشی غم انگیز محمد مرادی، بیانگر اعمال فشار ویژه ای بر خانواده های دستگیرشدگان دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ است. اعمال فشار روانی بر خانواده های زندانیان، بویژه مادران و پدرانی که فرزندانشان با خطر اعدام مواجه اند، آنچنان شدت یافته است که آنان نیز برای رهایی از مجموعه درد و رنج و فشارهای روانی وارد شده بر خود، به خودکشی پناه برده اند.

از این رو، باید اذعان کرد که اکنون دیگر فقط نیروهای سیاسی و عناصر فعال سازمان های مبارز و کمونیست و انقلابی نیستند که با خطر مجازات اعدام در ایران مواجه اند. اکنون تهدید طناب دار بالای سر عموم توده های مردم ایران در حرکت است. در وضعیت کنونی، دستگاه قضایی جمهوری

مرگ برای مقابله با گسترش اعتصابات کارگری و خیزش و قیام توده های جان به لب رسیده مردم ایران است. صدور اینهمه احکام اعدام بر گرفته از شرایط وخامت باری است که جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته است.

شرایط جامعه در پی خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دی ماه ۹۶ وارد مرحله نوینی شد. جامعه وارد دوران تازه ای از پیکار و مبارزه علنی توده های مردم ایران شد که ما از آن به عنوان "دوران انقلابی" یاد می کنیم. با ورود جامعه به دوران انقلابی، اکنون دیگر، فقط نیروهای سیاسی و کنشگران اجتماعی نبودند که علیه جمهوری اسلامی مبارزه می کردند. در وضعیت جدید، عموم توده های زحمتکش مردم ایران که تا پیش از خیزش سلحشورانه دی ماه ۹۶ در شرایط سکون نسبی بسر می بردند، با روحیات جدید و خصلت انقلابی به مبارزه علنی با جمهوری اسلامی روی آوردند. مبارزات علنی کارگران و توده های مردم ایران در تابستان و پائیز ۹۷ نمادی دیگری از این دوران انقلابی را به نمایش گذاشت که یک سال بعد در قیام توده ای آبان ۹۸، تجلی باز هم بیشتری یافت. دورانی که به رغم افت و خیزهای مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش ایران همچنان ادامه دارد و وحشت هیئت حاکمه ایران از شکل گیری خیزش و قیام های بزرگتر از دیماه ۹۶ و آبان ۹۸، خواب را از چشمان آنان ربوده است.

در شرایط کنونی که تعمیق بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به صورتی غیر قابل کنترل سراپای نظام را فرا گرفته است، در وضعیتی که سیاست های داخلی و خارجی هیئت حاکمه ایران به کلی با شکست مواجه شده است، و مهمتر از همه نارضایتی عمومی توده های مردم ایران کل جامعه را فرا گرفته و خشمی انفجار گونه زیر پوست جامعه متراکم شده است، نیروهای امنیتی و سرکوبگران جمهوری اسلامی علاوه بر تداوم سیاست بازداشت و شکنجه و ارباب، طناب مجازات اعدام را نه فقط بر گردن دستگیرشدگان اعتراضات ۹۶ و ۹۸، بلکه بر گردن خانواده های بازداشت شدگان نیز تنگ و تنگ تر کرده اند.

خودکشی محمد مرادی، پدر امیر حسین مرادی، از دستگیر شدگان اعتراضات آبان ۹۸، که حکم اعدام او به همراه سعید تمجیدی و محمد رجبی در تیر ماه ۹۹ از سوی دیوان عالی کشور تایید شده است، نمونه ای از اعمال فشار شدید دستگاه امنیتی رژیم بر خانواده های دستگیرشدگان است.



"دلت را می پویند مبدا شعله ای در آن نهان باشد"

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 889 October 2020

سال ۲۰۰۲ میلادی دو سازمان جهانی "عفو بین الملل" و "همبستگی جهانی علیه مجازات اعدام" بر آن شدند تا روز دهم اکتبر را به عنوان "روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام" اعلام کنند. با انتخاب این روز به عنوان "روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام"، این دو سازمان بین المللی، طی یک کارزار عمومی، همه کشورهای عضو سازمان ملل را به توقف اعدام دعوت کردند. پس از این فراخوان عمومی بود که مجمع عمومی سازمان ملل در دسامبر ۲۰۰۷، قطعنامه "منع جهانی مجازات اعدام" را با ۱۴۴ رای موافق، ۵۴ رای مخالف و ۲۹ رای ممتنع به تصویب رساند. جمهوری اسلامی از جمله کشورهایی بود که از همان ابتدا به قطعنامه "منع جهانی مجازات

در صفحه ۸

۱۰ اکتبر، روز جهانی مبارزه علیه اعدام است. در تمامی نظام های طبقاتی از آغاز تا به امروز، به کارگیری مجازات مرگ یکی از اصلی ترین ابزارهای کشتار و سرکوب طبقات ستمگر علیه توده های ستمدیده بوده است. بر بستر تشدید مبارزه طبقاتی علیه حاکمان مستبد و ستمگر و درست به هنگامی که نوک پیکان مجازات اعدام توسط دولت های سرمایه داری بیش از همه، طبقه کارگر، نیروهای کمونیست و عناصر مبارز و آزادی خواه را نشانه رفته بود، کمپین مبارزه علیه مجازات اعدام توسط نیروها و سازمان های انقلابی مخالف اعدام سازماندهی شد. این مبارزه که از مدت ها پیش شروع شده بود در دهه هفتاد و پس از آن در سال های پایانی قرن بیستم شتاب بیشتری گرفت و سر انجام در



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی